



قسمت نوزدهم

اشکالات کفار پیراهون ساز

(۲)

آیه الله جوادی آملی

در سوره مبارکه رعد، نخست به حقیقت آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است اشاره شده و فرموده است: «والذی انزل الیک من ربک الحق» و قسمت مهم آنچه پیامبر آورده توحید و نبوت و معاد است. آنگاه در آیات بعد با چند برهان، مسأله توحید و معاد را تبیین نموده است و وقتی که این دو بیان گردید، وحی و نبوت هم بیان می شود، زیرا اگر برای جهان، مبدأ و معاد است، پس تکلیفی در کار است که در روز حساب از آن سؤال می شود که فلان عمل را چرا انجام دادی و فلان کار را چرا به جا نیاوردی؟ لذا توحید و معاد بطور صریح در سه برهان آمده است ولی وحی و نبوت بالا لزام فهمیده می شود. پس از تمام شدن این مرحله از بحث، به بیان شبهاتی پرداخته شده که در باره این امور سه گانه از سوی متکذبین مطرح شده است. آنچه مربوط به معاد بود فی الجمله در آیات قبل گذشت، و بعضی از آن اشکالات در مورد معاد در دیگر سوره های قرآن مطرح شده است. مقام دوم از انتقادهای آنان ناظر به وحی و رسالت می باشد و مقام سوم راجع به توحید است، ولی آنچه که اکنون محل بحث است مقام ثانی است یعنی اشکالات کفار در مورد وحی و رسالت:

معجزه، خرق عادت است نه خرق قوانین عقلی

کسانی که در مورد وحی و رسالت، شبهه و اشکال داشتند می گفتند: چرا پیامبر هر روز معجزه و آیه تازه و جدیدی نمی آورد؟ و این اشکال را مکرر قرآن کریم از قول مشرکان نقل فرموده است. چند بار هم در همین سوره «رعد» این سخن تکرار شده است، با اینکه خود وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزه بود

ولی آنها معجزه به حساب نمی آوردند و آیات کریم را که از معجزات الهی بود نیز معجزه نمی پنداشتند و اگر درخواست نزول آیه ای می کردند، تنها برای استهزاء و اهانت بود که قرآن کریم از این انگیزه آنها برده برداشته است، و لذا قرآن کریم روی معجزه بودن قرآن تکیه می نماید، البته اعجاز انبیاء از نظم کلی جهان بیرون نیست و چنین نیست که پیامبر «ص» با اعجاز نظام عالم رایوسته تغییر دهد، بلکه «الکمل اجل کتاب» برای هر چیزی حکم مضبوط و منظمی است و عالم با نظم اداره می گردد. هر معجزه ای وقتی مناسب و حکمتی خاص قارذ، اینهم که هدایت انسان از راه وحی باشد و کسی که داعیه نبوت دارد برای اثبات آن معجزه ای بیاورد، جزه نظام عالم است و نظام جهان این را اقتضا می نماید تا مردم بفهمند که آن شخص مأمور و فرستاده خداست. چون مقام شامخ رسالت، مقامی است بلند، و شمار مدعیان این مقام والا، کمتر از انبیاء راستین الهی نیست. از این روی، هرگاه پیامبری مبعوث می شد در کنارش چند نفر مستثنی و مدعی دروغین پیامبری بودند، پس برای اینکه مردم فرق میان این دو را تشخیص دهند، معجزه لازم است، جهانی که در آن معجزه و خرق عادت نباشد جهان ناقصی است، وقتی ما سیر بحث را به انسان و هدایت انسان می رسانیم، می بینیم باید در عالم حتماً معجزه باشد و معنی اعجاز خرق عادت است نه خرق قوانین عقلی. اگر تمام جریانات بطور عادی در مسیر خود جریان پدنا نمایند، کسی هم که به دروغ ادعای ارتباط با، ماوراء الطبیعه داشته باشد و بگوید من رسول خدای عزیز و حکیم هستم، مردم باید قبول نمایند، پس به ناچار کسی که پیامبر است باید کاری را که تنها از عهده کسی که با ماوراء الطبیعه بر می آید، انجام دهد، تا سندی بر ادعای صحیح نبوتش باشد، و فرق میان نبی و مستثنی مشخص گردد، بنابراین روی این بحثهای عقلی در می یابیم که وجود اعجاز در نظام عالم ضروری است و عالمی که در آن معجزه نباشد، یعنی وحی و نبوت و هدایت انسانها نباشد، عالم ناقصی است و انسانها در آن رها خواهند بود، بنابراین سر و سلامت شدن آتش ابراهیم خلیل علیه السلام به فرمان «یا نار کونی برداً و سلاماً» اعجاز است، یا عبور از تیل «فاضرب لهم طرفاً فی البحر یساً» تصرف در آب و اعجاز است که به موسی وحی می رسد پس اسرائیل را از رود نیل عبور دهد، و برای عبور آنها راهی خشک در دریا بگشاید، تا از فرعونیان رهایی یابند، ولی کسی باید معجزه اظهار بشود و بدست چه کسی باید معجزه ظهور

آچنین نیست که با درخواست مستهزین و مسخره گران، انبیاء هر روز نظام عالم را تغییر دهند، گر چه اعجاز بجای خویش لازم و ضروری است، چرا که آنها بوسیله معجزه هم ایمان نمی آوردند، لذا قرآن پیامبر را به این حقیقت آگاه می سازد و او را مطمئن می سازد که هر چند معجزه ارضی و سمائی بیاورد مؤمن نخواهند شد، و در سوره های رعد، انعام، یونس، غافر و بعضی دیگر از سوره ها انگیزه این پیشنهاد کنندگان معجزه را مطرح می سازد،

و در همین سوره رعد در آیه ۷ می فرماید: «ویقول الذین کفروا لولا انزل علی آیه من ربه» کافران می گویند چرا بر او آیه و معجزه ای از سوی پروردگارش نازل نشد، سپس جواب آنها را چنین می دهد: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» - تو تنها انذار دهنده ای و هر قوم را هدایت کننده ای است - و در آیه ۲۷ می فرماید: «ویقول الذین کفروا لولا انزل علی آیه من ربه قل ان الله ینزل من یشاء و ینهدی الیه من یشاء» - در پاسخ آن کافران که درخواست معجزه دارند به پیامبر می فرماید: بگو این چنین نیست که هدایت و ضلالت آنها با معجزه باشد، چندین معجزه آمد و



آنها به چشم خود مشاهده کردند ولی مؤمن نشدند، هدایت و ضلالت، توفیق یا خذلان الهی است که در اثر حسن نیت یا خبث سریره داعیگیر انسان می گردد، کسی که ایامه و توبه نمود و چندین نوبت به طرف خداوند بازگشت، یا کسی که از غیر خدا منقطع شد و الهی اندیشیده از هدایت ویژه برخوردار است. «اناب» یا به معنی بازگشت مکرر بسوی خداست و یا به معنی انقطاع الی الله است. و هدایت به معنی ارادة الطریق است، این تکرار پیشهاد کافران در مورد درخواست معجزه یا برای این است که پیشهاد کنندگان مختلف و فراوان بودند و یا برای این است که یک گروه لجوج کافر، هر روز این درخواست خود را تکرار می کردند.

بعد از چند آیه، در آیه ۳۱ می فرماید: «ولو ان قرآنا سُئِرَتْ به الحبال او قُطِعَتْ به الارض او كُتِبَ به الموسی لول الله الامر جمعا». اگر بوسیله قرآن، کوهها به حرکت در آیند و زمینها قطعه قطعه گردند و بوسیله آن یا مردگان سخن گفته شود (باز هم مؤمن نخواهند شد) ولی تمام آنها در اختیار خداوند است. آنها پیشهاد می دادند که کوهها کُشار برود و جابجا شود، جای کوه دژه و دشت بشود و جای دژه و دشت کوه، تا بتوانند کشاورزی بکنند! یا می گفتند: مُرده هایشان از نزدیک مشاهده و با آنها سخن بگویند! وقتی سخن از معاد به میان می آمد، می گفتند: «انثوا بآياتنا ان كنتم صادقين». اگر در مورد معاد سخن شما راست است پسران ما را زنده کنید و بیاورید! آنها فکر می کردند در همین دنیا دوباره انسان زنده می شود، لذا فرمود: اگر چنین هم بشود باز ایمان نمی آورند.

معجزه، وقت خاص دارد

در مورد مسأله دوم که گفتند چرا آیات الهی نازل نمی شود و معجزات نمی آورند، در آیه ۳۸ چنین پاسخ می دهد: «ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و ذریة و ما كان لرسول ان یاتی بآية الا باذن الله لکن اجل کتاب». ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برایشان همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ رسولی نمی توانست جز به فرمان الهی معجزه ای بیاورد گرچه وجود غیبی لازم است و نبوت بدون اعجاز نمی شود، اما اعجاز روزانه و لحظه ای نیست هر معجزه وقتی حساب شده دارد «الکل اجل کتاب». اجل یعنی مدت محدود و کتاب یعنی حکم معین.

و در آیه ۴۹ سوره «قمر» می فرماید: «انا کل شیء خلقناه بقدر». ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم، و بر همین اساس در سوره رعد آیه ۸ می فرماید: «وکل شیء عندنا بقدر». و هر چیز نزد او مقدار و اندازه معینی دارد، پس نظم در جهان وجود دارد و این چنین نیست که اگر هر روز آنها پیشهادی بدهند که مثلاً مرده ای زنده گردد، رسول الله (ص) بیاید! گرچه خدای سبحان قادر است اما هر کاری را با نظم انجام می دهد، ولی متکرین که در برابر وحی و رسالت قرار می گرفتند هر آیه و نشانه ای که می دیدند ایمان نمی آوردند «وان یروا کل آية لا یؤمنوا بها».

پس معجزه خواستن آنها از پیامبر برای آوردن ایمان نبود که از پیامبر خواستند و می گفتند همانطور که خداوند با تو سخن می گوید با ما هم سخن بگوید، چنانچه در سوره بقره آیه ۱۱۸ از زبان آنان نقل می کند: «وقال الذین لا یعلمون لولا یکلمنا الله او نأتینا آية». آنها که از علم و آگاهی بی بهره بودند می گفتند چرا خدا با ما سخن نمی گوید و آیه ای برای ما نمی آید؟ این حرف

تنها حرف مشرکین حجاز نبود، لذا بدینال آن می فرماید: «کذلک قال الذین من قبلهم مثل قولهم». جهانی هم که انبیاء پیشین با آنان روبرو و با آنها مبتلا بودند همین سخنان را اظهار می داشتند. چرا؟ «نشابهت قلوبهم قد بنا آیات لقوم یوقنون». چون دلهای آنها همه شبیه هم است، اگر کسی بخواهد ایمان بیاورد ما آیات را بیان نموده ایم، معجزات را بدست پیامبران جاری ساخته ایم و هیچ پیامبری را اعزام نکرده ایم جز با معجزه، و گاه خود پیامبر، معجزه بوده است «و جعلناهم و امینا آية للعالمین». مریم و فرزندش را آیه و معجزه جهانی ساختیم، وجود او و تکلمش معجزه است، نظیر پیامبری که در بین اممین برخواست.

با یک نفر درس نخوانده، قرآن معجزه قوی را در میان اممین آورده باشد، خود یک معجزه است و لذا از همه کسانی که ایمان بیاورده اند می خواهد اگر می توانند مانند قرآن بیاورند و در سه مرحله این تحذی را به عمل می آورد «ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا». گرچه همه آنها از جن و انس به باری و کمک هم برخیزند، امروز هم همین تحذی باقی است و با کمال صراحت تحذی جهانی و همیشگی است، اینطور نیست که الآن تحذی نداشته باشد، رسالت پیامبر هم مسأله جدیدی نیست، و لذا می فرماید: «وما کنتم بدعا من الرسل». من یک رسول تازه و ابتکاری نیستم که پیش از من هیچ پیامبری نیامده باشد، بلکه هر قوم و ملتی را هدایت کننده و پیامبری است و تا بشریت هست هدایت وجود دارد، اگر هدایت هست به ناچار وحی و رسالت هم باید باشد، حرف من هم تازه نیست، توحید و نبوت و معاد، سخن همه پیامبران است، منتها من آن را کامل ساخته ام و پیام و حرف انبیاء پیشین را تصدیق می نمایم.

در سوره العنکبوت آیه ۲۵ این جریان را بصورت روشن تر و بازر تر آورده و فرموده است: «و فهم من یسمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه ولی اذانهم و فرأوا ان یروا کل آية لا یؤمنوا بها حیث اذا جاءوك یجادلونک بقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین». عده ای از آنها به سخنان تو گوش فرا می دهند ولی بر قلبهایشان پرده ها افکنده ایم که آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار داده ایم، و چنانچه هر آیه و نشانه ای را هم ببینند ایمان نمی آورند، تا آنجا که وقتی به نزد تو می آیند یا تو را می بینند بر می خیزند و کافران می گویند اینها افسانه است.

اینجا یک سلسله ایاتی است که درباره توحید است، و در آیه ۳۵ همین سوره پیامبر را تسلی خاطر داده و می فرماید: «وان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبغی نطقاً فی الارض او سلماً فی السماء فأنبئهم بآية فلو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا یتکونن من الجاهلین». گرچه اعراض آنها (از اسلام) بر تو سخت و سنگین است، چنانچه بتوانی نقی در زمین بزن و یا نزد بانی به آسمان بگذار تا آیه و معجزه ای برای آنها بیاوردی (ولی آنان ایمان نخواهند آورد) اما اگر خداوند بخواهد آنها را بر هدایت جمع آورد، پس هرگز از جاهلان نباشی. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار اشتیاق داشت که قومش اسلام بیاورند، بقدری که از کفرشان رنج می برد و در حسرت و اندوه بسر می برد، لذا قرآن در چند جا به او تسلی خاطر و دلداری داده و او را آرامش می بخشد و در سوره «شعراء» آیه ۳ می فرماید: «ولعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین» و در سوره «کهف» آیه ۶ می فرماید: «ولعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً» و در سوره «فاطر» آیه ۸ می فرماید: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات». اینقدر متأثر نباش مثل اینکه جانت را برای ایمان بیاوردن آنها داری از دست می دهی، اندوه و غم برای چه؟

و در ادامه این تسلی دادنها است که فرمود: «وان کان کثیر علیک



اعراضهم... اگر اعراض و انکار و کفر اینها بر تو دشوار است، هر کاری که از دست بر می آید انجام بده تا ایحان بسازند زمین را اگر می توانی بشکاف و معجزه ای به آنها نشان بده، به آسمان بالا برو و از آنجا معجزه ای برایشان بیاور، و خلاصه آسمان بروی، زمین بروی، این کافران لجاج، مؤمن نخواهند شد و بی اثر است، اگر خدا می خواست «لجمعهم علی الهدی» همه را در هدایت جمع می کرد، ولی خداوند راه هدایت را باز گذاشته است و فرموده: «انا هدینا السبل اما شاکراً و اما کفوراً» راه باز و آرد است و انسان مختار «ولا یتکونن من الجاهلین» در حقیقت تصیحت به دیگران است و گرنه رسول الله صلی الله علیه و آله که در باره اش آمده: «انک لتلقى القرآن من لدن حکیم عليم» منزله از جهل است، چون هدایت آنها سخت ترین کار بود، چنین فرمود و این یک تعبیر ادبی است، ما هم در تعبیراتمان می گوئیم: به آسمان بروی به زمین بروی بی اثر است، آنگاه فرمود: کسانی سخنان ترا می شنوند که زنده باشند، «انما یتجیب الالدین یسمعون و التوتی یعنیهم الله ثم الیه یرجعون» آنها که می شنوند لیک و اجابت می گویند، اما مردگان را خداوند میبوشان می گرداند و بسوی او باز می گردند و حق برایشان روشن می شود. انسان مرده حرف در او اثر نمی کند. معلوم می شود که در انسان، گذشته از یک روح حیوانی که در حد تأمین غذا و یک سلسله عوامل و احساسات است روح دیگری هم وجود دارد که انسانیت انسان به آن بستگی دارد، و از نظر قرآن کریم اگر کسی فاقد آن روح بود، مرده است، کافر هم از این حیثات انسانی بی بهره است، و لذا و مانند یکی از اعضائی که از بدن جدا می شود، و از این حیات محروم است، نجس می شود. قرآن کریم کافر را هیت و مردار خوانده، و در حقیقت انسان حیوان ناطق مؤمن است، نه حیوان ناطق که بعضی موجودات دیگر هم چنین اند چنانچه در سوره نمل آیه ۱۶ می فرماید: «ایها الناس علمنا منطق الطیر» سلیمان گفت مردم، ما منطق پرند را آموخت و تعلیم گرفته ایم، چرا که پرندگان هم برای خود نطق و منطقی دارند.

در سوره مبارکه «یونس» آیه ۲۰ هم این تقاضای بی مورد آنان مطرح شده و فرموده: «و یقولون لولا انزل علینا آیه من ربه لفلان انما العیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین» کفار می گویند: چرا آیه ای از پروردگارش بر او نازل نشده است، بگو غیب از آن خدا است (او می داند چه وقت مصلحت است و چه وقت مصلحت نیست که معجزه ای بدست پیامبرش جاری نماید) پس منتظر عذاب خدا باشید، من هم با شما منتظر نصرت او می باشم. و در سوره «غافر» آیه ۷۸ آمده «وما کان لرسول ان یأتی بآیه الا باذن الله» هیچ پیامبری چیز باذن الهی نمی تواند معجزه ای بیاورد، پس اگر آوردن معجزه تحت اراده حق تعالی است، او هر وقت صلاح بداند معجزه انجام می شود، و اگر معجزه ای هم باذن الهی انجام دهد، هر شما کافران تأثیر ندارد و در این صورت مشمول خشم و کینفر خداوند واقع خواهید شد «فاذا جاء امر الله قضی بالحق و خسر هانک المظلمون» و هنگامی که فرمان نهائی «الله» فرا رسد بین شما به حق حکمیت گردد و آنوقت تبهکاران، زیانکار شوند.

ادامه دارد

۱- سوره نساء آیه ۶۶	۸- سوره انسان آیه ۳
۲- سوره طه آیه ۷۷	۹- سوره نمل آیه ۶
۳- سوره بقره آیه ۲۵	۱۰- سوره انعام آیه ۳۶
۴- سوره انعام آیه ۲۵	۱۱- سوره نساء آیه ۱۸
۵- سوره نساء آیه ۶۱	۱۲- سوره انعام آیه ۳۷
۶- سوره اسراء آیه ۸۸	۱۳- سوره غافر آیه ۷۸
۷- سوره احقاف آیه ۶	

و حی و رسالت را و می شنیدم بوی نبوت را و به تحقیق شنیدم فریاد شیطان را وقتی که وحی بر آن حضرت نازل شد، گفتم: ای پیامبر! این چه آوازی است؟ فرمود: این آواز شیطان است که از عبادت خود نومید گشته یعنی اکنون دانست که او را بعد از این وحی و رسالت، عبادت نکند، بدرستی که تو دای علی می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم جز اینکه تو بیغیر نیستی ولی تو وزیر و همانا تو بر خیر و نیکویی هستی.

پاسدار اسلام افتخار دارد که این عید سعید را به پیروان حقیقی حضرتش و در رأس آنها امام امت دام ظلّه، تبریک و تهنیت عرض کرده و توفیق شعبان و سلمانان را در پیروی هر چه بهتر از سرور و امیرشان، از درگاه حضرت احدیت مسکست نماید. مبارک باد بر ملت سرافراز ایران، این عید خجسته اسلامی.

بقیه از فرزند کعبه به سینه اش چسباید و در فراش خود، در آغوشم می گرفت و تن مبارک خود را به من میمالید و بوی خوش خویش را به من می بویانید و خوراکی را جویده و در دهان من می نهاد (چنانچه پدران با اطفال خود می کنند) و هرگز نیافت در من دروغی در گفتار و خطا و اشتباهی در کردار... و من همه وقت از پی او می رفتم چنانچه بچه شتر از پی مادرش می رود و هر روز برای من نشانه ای می افراشت و از اخلاق خود پرچمی برپا می کرد و مرا امر می فرمود که به او اقتدا کنم. و همانا آن حضرت را در هر سال مجاور کوه حرا می دیدم و غیر از من هیچ کس او را نمی دید و در آن روز اسلام در خانه ای نیامده بود جز خانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بودند و من سوتشان بودم؛ می دیدم نور

قرآن کریم به کسی بدگون نمی کند و اگر در سوره «فرقان» آیه ۴۴ در باره آنان می فرماید: «ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً» اینک در نادانی و گمراهی از چهار زبان هم پائین ترند، یک واقعیتی است که در قیامت ظهور می نماید. این مطلب را مفسرین شعبه و سنی هر دو در تفسیر آیه شریفه «فتاولوا افواجا» نقل کرده اند، در قیامت که مردم گروه گروه می آیند، بصورتهای گوناگون وارد محشر می گردند، کسی که جز خوردن و پوشیدن و پوشیدن و عوطف حیوانی چیزی ندارد، در قیامت بصورت انسان محشور نمی شود، «وقالوا

بقیه از فرزند کعبه

بقیه از فرزند کعبه به سینه اش چسباید و در فراش خود، در آغوشم می گرفت و تن مبارک خود را به من میمالید و بوی خوش خویش را به من می بویانید و خوراکی را جویده و در دهان من می نهاد (چنانچه پدران با اطفال خود می کنند) و هرگز نیافت در من دروغی در گفتار و خطا و اشتباهی در کردار... و من همه وقت از پی او می رفتم چنانچه بچه شتر از پی مادرش می رود و هر روز برای من نشانه ای می افراشت و از اخلاق خود پرچمی برپا می کرد و مرا امر می فرمود که به او اقتدا کنم. و همانا آن حضرت را در هر سال مجاور کوه حرا می دیدم و غیر از من هیچ کس او را نمی دید و در آن روز اسلام در خانه ای نیامده بود جز خانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بودند و من سوتشان بودم؛ می دیدم نور